

نگاه

برفباران

فرشید خیرآبادی

ناگاه برف باران

فرشید خیر آبادی

سرشناسه: خیر آبادی، فرشید، ۱۳۵۸-

عنوان/نام پدیدآورنده: ناگاه برف باران/فرشید خیر آبادی

مشخصات ناشر: کرج، پدیدآورنده (فرشید کانکشن)، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: کتاب الکترونیک

e-ISBN: در حال دریافت

یادداشت: کتاب شعر، سبک آزاد، شعری بارویکرد هنر آزاد

حق استفاده از تمامی آثار محدود و مستلزم اجازه کتبی از پدیدآورنده است

باز نشر روی اینترنت با ذکر منبع بلا مانع می باشد

موضوع: شعر، حکامه، چامه، هنر شعر

رده بندی کنگره: در حال دریافت

ناگاه

برف باران

فرشید خیر آبادی

اجرا و بازخوانی / امنیت کتاب دیجیتال:

مهندس شادی زهره وندی

گرافیک و طراحی کتاب: فرشید خیر آبادی

نشر دوم زمستان ۱۳۹۰

حق استفاده از تمامی آثار محدود و مستلزم اجازه کتبی از پدیدآورنده است.

باز نشر روی اینترنت با ذکر منبع بلا مانع می باشد.

Farsheed.Kheirabadi@gmail.com

Cell Phone: +98 9198585908

کانال‌های ارتباطی مابرویی اینترنت:

نشانی کتاب در شبکه‌های اجتماعی:

<https://plus.google.com/111044160298920237099>

<https://www.facebook.com/Nagah.barf>

نشانی ناشر در شبکه‌های اجتماعی:

<https://profiles.google.com/u/0/117644814420603275451>

<http://facebook.com/Honar.Agahee>

http://twitter.com/Honar_Agahee

<http://friendfeed.com/agahee>

نشانی شاعر در شبکه‌های اجتماعی:

<https://profiles.google.com/u/0/115756878966565173908>

<http://www.facebook.com/Farsheed.Kheirabadi>

<http://twitter.com/Farsheedvard>

<http://friendfeed.com/farsheedvard>

دیباچه

کتاب دوم را با شعری می‌آغازیم که نام کتاب اول بود. این به خودی خود نشان و تأکیدی خواهد بود بر امتداد کتاب دوم از مسیر کتاب اول. در این کتاب کم‌وبیش بر شعر شاملویی پافشاری خواهیم کرد اما، آرام آرام به سوی مسکن خیال‌انگیزی کوچ می‌کنم و با سیاق آزاد درمی‌آمیزم. - باشد تارستگار شوم. - هر چند در اینجا هنر مندم نه مردی مدرس و یا منتقد؛ اما به گمانم خوب است تکرار مکررات و توضیح و اضحات گویم و نیک می‌دانم که همگان بیشتر دانند.

گفتار اول:

«سرایش شعر» کاری است هنری با تمام زیر و بم‌های آن. از اینجا است که اختلاف آن با نوشتار حادث می‌شود. نثر بیشتر کاری است ادبی و کمتر هنری. هر چند دارا بودن وجه هنری به «نوشتار» ارزش فاخری می‌بخشد.

از این رهگذر، پافشاری من بر وجه هنری چکامه‌سرایی دانش بنیان با تکنیک‌های مدرن است. رسوب دانش در حوزه‌های مختلف علوم در اشعار دیده خواهد شد و این خواست بی‌اجبار من بود؛ بدون آنکه عمدی در ارائه باشد.

گفتار دوم:

گاه می شنوم: «شعر سپید بی وزن و بی قافیه است و هر آنچه خواهی در آن تراوش کن». این گفته هم تراز دل نوشته ها و بلاگ نوشته هاست که خط احساسی جز حظ یا تخلیه نداشته و شالوده نوشتاری دارند. مبانی زیبایی شناسی هم در آنها کمتر رعایت می شود. «شعر سپید» در غرب وزن دار و بی قافیه است، عکس سبک سپید در ایران که بیشتر شاملویی است تا سپید.

گفتار سوم:

شعر در ایران «چکامه و خنیای» ایرانی است تا شعری همچون باور عرب. قائم به ذات بودن مصراع، بیت یا بند، نکوهید است. شعر گونگی فقط رعایت صور خیال، صنایع بدیع و واژه آرایبی نیست. این مرزی است میان گفتن و سرودن. در سرزمین من، چکامه سروده می شود. اینچنین است که پیوسته آهنگی ویژه به معنا خط داده، آنرا پر مایه می کند و در تمام شعر گسترده می شود.

شعر آزاد نیز، هر چند محض، از غرب یا دیگران مایه می گیرد، از اصول یادشده خارج نیست. چکامه ی آزاد به صورت افراطی خیال را پرواز می دهد و در آن به مفاهیمی متافیزیکی پرداخته می شود که بجای قانون مندی بیشتر باور مند هستند. شعر

آزاد سبکی جهانی است و پرداختن به آن آشنایی با فرهنگ‌های گونه‌گون، اصول هنر و زیبایی‌شناختی می‌طلبد. سراینده باید در حوزه‌ای غیر از هنر تجرّی حرفه‌ای داشته باشد و دغدغه‌های آنرا با شعر گونگی بیامیزد.

توضیح بیشتر از حوصله دیباچه خارج بوده و رساله‌ای مجزای خواهد. شاید در مقال و مجال دیگر چنین در کار بستیم.

ایران سرفراز

فرشید خیر آبادی

سَرشارِ خیال

پنجره، از نگاه

بنشسته در من خیاگری

گاه گاه می سراید مهتاب

*

نالهِ گاه گاهش

نیست زِ ناسوت

خیاکر

نی زین بودنی هم رنگ من

نیست زِ معنای من

لیک گه گاه

می سراید شب تاب

**

- این منم؟

- نی

- من کیم؟

نیک فهم نتوانم، اما

شیرین دانستم

کیشان در من

آشیاں کردست

من نی ام

نی همزادی ز جهانی موازی

**

خیا گرنیست فرمانبر مرا

خویش اش فرمانده مرا

باری، حس گه گاه مرا

کوک سازش میکند

*

بنشسته در من خنیاگری

گه گاه می سراید ماه تاب

۴۸

آنطرف تر خدا بود

آنطرف تر خنیاگری می خواند

آنطرف تر مهتاب با آفتاب

هم تراز

*

اینطرف تر

اما

هذیانِ فلسفیِ ایمان یاتقوا

باری، اینطرف ترکویر

پوشیده ترگویا.

آری.

اندک زمانی بود

که آمدی

و من

ز خود به در شدم

و تو

بر جای من ماندی

آنک در من بهار شدی

همه جای رُستندی

پچیدی

بوی شُدیی

مَشامِ جان آکندی

۵۰

نخیزد کار از کس کنون

در این وانفسای سرما و کولاک‌ها

ز مهرِ برِ مرداد ماه

تموزِ دی‌ها

چه کس چکار تواند؟

سپیدارِ استادن هم نتواند

در این آستانه‌ی هولناکِ

مرگِ آوار

**

سیلابی ست از

آتش و باران

بارانی ست از

سنگ و شیشه

سازشی ست از

نیستی و پستی

خیزشی ست از

دوزخ و خوکان

۵۱

ابلهان فزاینده

بی سامان این آشیانه

- گاهی ابله درست می گوید

- اما فقط گاهی

*

رعیت بی مایه

ارباب بی سایه

فرهنگ هم غایب ز این خانه

۵۲

خواب

شیشه

آنطرف تَرک

باران

ناودان

شُرْشُ خیسِ ترانه

خاکِ نم خورده، خیس

*

قاب پنجره

آرامشِ خانه

خیالِ نابگاهِ نیمه شب

**

طعمِ تلخِ سالِ پیش

برمزاجم خوش نیامد دلِ بستِ گیش

**

حسِ شیشه

یادبودهای تگرگ

که تند و گه تند

ترک

*

می دود رویِ خط

قابِ خاطره

که بدان شیشه انداخته اند

وهوای دمِ دمی

همچو دخترک

گیر بگردست به بند دلکم

*

نگاه

برگ

تگرگ

تلنگرِ شبانه

شادی بی گمانه

گونی آن خاطره

باز...

مزه‌ی گسِ حادثه

**

دست نمی دارد ز سرِ کوچه

دست نمی دارد ز سرِ کومه

دست نمی دارد ز سرِ دل

باران

و

نم

و

خاطره

۵۳

سازگارا

باشُر شُر ابرها

هماهنگ

شولای شب در بر سرما

*

من جور باناجورها

همراز باسوزش سازها

آتش

در نوای چنگها

چنگ

بر پیکر پاییزها

گاه

بر گاه شمارِ فصلها

فصل

نباشد جز پاییزها

پاییز

جانِ جاریِ شبها

۵۴

یک جبه درد

یک سبد ہم شوکران

آوردہ بود

یک بغل زندگانی نیز ہم

زندگانی کہ نہ

روزمرگی آوردہ بود

*

نومیدیش ہم شکلِ باور

کاشکی

امید را هم رنگ ایمان کشته بود

زلفکش باز پدیدار بر تنهایی شب

باز شب

چه می خواهد ز من سودایی

گیسوی مشکی اش

همچو شب

پیچ در پیچ

گاه با تندی سر پیچ

خاطراتی سر پیچ

**

این چه می خواهد ز من؟

جز هیچ

گیسوش جز خاطر آزاری

جز بربند کردن آزادی

چه می خواهد ز من

این پیچ؟

پیچ و تاب گیسوی مشکیش

*

ای داد،

گاهی

تار گیسویی برستم آید پدید

همین يك

مُشتی خاطره آرد پَریش

۵۶

زنجیری کنی تو مرا

و این لعنتی بود که رعیت شد

زنهار!

بی سواد سلوکی شد

شبیهِ ایمان

لیکن برره باشی با حادثه

خودش آگاه کندت

پچین و بی هم، در

زایشی مُدام

همچو هم افزایی

بی دانشی و تعصب را

و باز افزونگیِ توحش را

و من استاده در چشم لیاقت

با سلوکی نخراشیده

که در این سامان

آن کس مُقام تواند گرفتن

که چنین ناگه ز بی دانشی جسته

و جُستنی از حادثه

*

نعره می زد

خدایِ نابخرد تاریخ

-نا-

آگاه باش

آگاه باش

من آن توام، صدای توام، ناب توام

و هوای توام، در هوای توام

دانای توام، فر توام

گاه توام

کوی توام

نیکوی توام

هم پای توام

هم روی توام

هم بوی توام

مرد توام، هم خواه توام، هم خواهانِ توام

شعر توام

شاه توام

سپاه توام

من آنِ توام؟

تو برای منی؟

یا تو منم؟

از انگور آویزان بود

درخت

می دوید راه روی انگشتانم

و

ز رهمه چیزی می خواست

و آگاه به زور شدم

و گاه به زور شدم

و دیگر هیچ نشد

خواست فهمی آرد

که نبودستی

کاری کندی که نبودست در قد لغتِ قدیم

و چونین بادا

فهمی هم تراز هیچ

به

بلندا

ایمانی که نبودستی در واژگانی

آری

کاری کندی که نباشد در اندازه

و واژگانی که نبودست در دستارشان

و دستوری که نبودستدی هم سنگ زبان

چونین بادا

واژگانی ژرف

هم گام بابی گامها

هم خواب بابی خوابها

آنم آرزوست

اندک

که بسیار کند فهمی

۶۰

مردمی بُز

مردمی خوک

مردمی هم، نیک می فهمند

چرا؟

ایمان دارم

خدا هم نمی فهمد...

که چرا

۶۱

هوای خودم

در هوای خودی

نه بند

نه بندی

نه بند کنمی

نه آزاد

نه آزادی

نه آزاد کنمی

نه بستگی

نه دل بستگی

نه دل بند کنمی

نه بسط دهمی

نه به بسط تن دهمی

نه عرق در منی

نه به عرق پای بند بُدی

نه به چیزی پای در فشردمی

نه بر سر آن بُدی

نه در هوای پای فشردمی

نه بر زمین استادمی

نه رود بُدی جاری

نه بستر بُدی

در کوهی

نه برف بُدی در ابری

نه ابر در روزانی ابری

نه روز بُدی، پُر دید

نه شب شُدی پُر شرری

نه باد زخیم پنجه در انداختمی

نه در پچم با خود و خودی

نه در ناسوت مکان کردی

نه با ملکوت در آویزی

**

جای خود و روان خود و درد خود و درمان خودی

پچیدی بر تناور هویتی مدهوش

هوُشی وار شُدی بر لسترِ سترگِ پچیدگی

دست به دست می‌کنند مرا

زندگی بین بود و نبود

۶۳

خدا شدم

آن‌گاه که کودک هر اسان دروغ می‌گفت

و حماقت مثل ترنجبی عطر داشت

آن‌گاه لذت ندانستن...

رخصت داد تا تو شاه شوی

همان زمان بود که

من بالا رفتم

و خدا شدم!

دوزخ

همین نزدیکی ست

فهم آن نتوانی کردن

-دوزخ اما سرد.

منِ دوزخ نشین خوب می دانم

هیچ سردی در کار نبودستی

همه چیزش دم کرده هوا

و تو نبودی که بینی

دوزخ اما دم کرده دمی یعنی چه.

۶۵

اینجا خدای

بنشسته بر تختی که من نیز هم

تکیه بر تکیه گاهی که من نیز هم

او چو من

من چو وی

با هم و در هم

چه نیک است و نکویی ست فرا چنگ

چه نزدیک، چه پاک است و هویدا

چہ شیرین، چہ شہلاست، خدا را

**

لمس کنمش و در کی فراہم. اینجاست کہ رخ می دہد باور؛ در عاشقی من با اویم.

تو چہ می دانی؟ کہ اینگونہ مفت ہرزمی گویی!

تو کہ ایی کہ خواهی فہمی آری خدایِ مرا؟ لال شو؛ بانگ نیار کہ من با اویم یا تو با ایشان.

۶۶

و مردانی عجیب

آیینی عجیب تر

*

در هنگامه‌ی ترس و جاسوسی

می رقصدمست

در میدانی گسترده از خیانتِ آنان تلخ

و رسوایی چنان دردناک

**

سازی زد مردِ مَسْت

سازی ز بی سازی، بی سامانی، بی ساحلی

سکوت می کرد و بازی زد

چنگ بر پرده های خاکستری رنگ

یا من خوب نمی دیدم

چنگ می زد یا چنگ

استاده بر ایوان و کف می زد

آنکه نمی هراسید ز تاریکی مُتَد

**

و باران بارید درونش

آسمان در اتاق

و بازمان بر بستر اتاق

پدیدار چیزی شبیه دالان های تو در تو

اهرام در بیابان های مصر

یا مصر درد الان های اتاق

یا اتاق درد الان های مصر

و اهرام در اتاق بود

که زمین روید در اتاق

و چنین بود خلقت جهان در اتاق

و ایوانی به بلندا

و گسترش یافت تا تخت

تادور

اتاق اینگونه گوناگون

شگرف

۶۷

- تا صبح بمان اینجا

و من ساهاست اینجا میم

سگ مَصَب

سها

شب است اینجا

*

بعد سالیان دراز

فهمیدم

ناگاه برف باران... فرشید خیر آبادی

اینجا

صبح ندارد

۶۸

دست می‌سایم

به چهرِ آب‌گینه

کنم دیدی فراهم

زِ کوچه

زِ سالهای پیرگشته

رفته بر شهر و شهرخانه

چهرِ آشیان

می‌شود از بلورِ آه پاک و

رویش درونِ وَهم و

فهم هذیانِ شهر و

صورتِ سرمای فصل و

...

آهه

پاک شد بادست انگار

تمام خیال شهر زیر انگشتان

و حالا رویای پاییز شهر

زیر حضور برف باران

نمایان

*

دست سایم بر بلور بامدادان

چنین ست پاییزان

چنین ست سهم سرما

برای شهر و شولای شهروندان

۶۹

بی گاہ

ها

آگاہ

ها

راه

ها

سینه ها

فریادها

نعره‌ها

سازها

و

سوزها

جاده

آ

و

مسیرها

و

مسایلها

**

من

تو

ما

پردہ‌ها

و

پرنیان

زایش و مرگ‌ها

۷۰

پیاده تا آگاہی

آی... سرزمینِ شما کجاست؟

من پیاده ام و راه سوار

برفِ شسته اسبی را

سرزمینِ نا کجا...

... و زندگی خوبی ست مسیر

و مسیر خوبی ست تا خانه ی ما

و دو چشمی که به ناگاه مسیر شد

تا بر درویارا

دو نگاهی که پیامیزد ما را

حس بود که نگاهی می کرد

و درونی که حس می کرد

نگاهی که نشد کلامی تا...

بیامیزد ما را

در پی کلامی بود، حسرتِ آغازیدن را

آغازی که ته کشید ما را

۷۲

اینجام

تزکیه نفس بودندی

باشد که رستگار شدمی

*

بایشان در آمیخته

تا دریا بم دوست کیست دژ خیم ک

باشد که دامن دوست بگیرمی

*

هان تو که نیک می بفهمی

اینجامنم یا اینجادر من است؟

این وهمی ست آزار مرا؟

یا من واهی اینجام؟

ای تو... آگاهی چه حکمت در انداختی؟

گیرم اینجا

سخت دل گیرم

پاگیرم

آی تو که نزدیکی

بانگ مرا شنیدستی؟

آی تو که دوری

آی آی...

۷۳

دورترها زِ همین نزدیکی بگذرد

همین يك قدمیت ایستاده

راهی که از نزدیک می رود

و تورا از دور می برد

رَه تورا زین دوری

به نزدیکی می برد

نابودی شمایه پنجه اندر بودی

که ره‌هاش کردمی

و نقشی نو در انداختمی

گونه‌ای خاص نبودستی

که من از گونه‌گون جستم

و نابودی کردمی

*

گویند پیدا بود و گفتِ نهانی نهاده

و ما را نیست فراست فراهم

اینگونه بودی که باختیم

هم صحبتی، بین دو هم آغوشی

شاید این است زندگی

آگاهی بین دو هم آغوشی

اندیشه و هم خاموشی

پروازِ خدا را از نزدیک دیدم

از جنس آگاهی

که برگشود و آمد

و آنگاه شد

و آگاهی بود که خدا شد

و خدا بود که من شدم

و من از جنس خدا شدم

پوست انداخت هر چه بود

آنگاه که اشارت شد

همه آگاه شوند

و چنین بود، همگان خدا شدند

دیگر تمام شد

پدرم می گفت:

دیگر تمام شد آنکه نمی دانست

و جایجای شود گاهی

گاهی به خشم

گاه با درد

و گاه این را خدای خواهد

و من فهم نمی کردم

تابه من نزدیک شد

و خود من شد

و جا گرفت در من

Unaware

Snowing

Farsheed Kheirabadi

Development, Read out, Security Policy:

Shadi Zohrevandi, BSD of IT

Email: shadi.zohrevandi@gmail.com

Cover and Graphic Design:

Farsheed Kheirabadi

Second Published Winter 2012

Copyright © 2012, Farsheed Connection. All right reserved. No part of this book may be reproduction, recording or otherwise without the prior author permission. Republish all over the internet with source assign has not prevention.

Farsheed.Kheirabadi@gmail.com

Cell Phone: +98 9198585908

Online Trade Channels:

Book Address In Social Networks:

<https://plus.google.com/111044160298920237099>

<https://www.facebook.com/Nagah.barf>

Publisher Address In Social Networks:

<https://profiles.google.com/u/0/117644814420603275451>

<http://facebook.com/Honar.Agahee>

http://twitter.com/Honar_Agahee

<http://friendfeed.com/agahee>

Author Address In Social Networks:

<https://profiles.google.com/u/0/115756878966565173908>

<http://www.facebook.com/Farsheed.Kheirabadi>

<http://twitter.com/Farsheedvard>

<http://friendfeed.com/farsheedvard>

Unaware Snowing



Farsheed Kheirabadi